

یگانگی در شخصیت امام علی

جرج سجعان جرداق ، نویسنده و ادیب عرب زبان و مسیحی ، در جلد دوم کتاب خود ، فصلی دربارہ یگانگی و هماهنگی در شخصیت امام علی (ع) دارد که ترجمه قسمت نخستین آن بخش ، برای اولین بار در این مجله درج میگردد .

جرداق در این بخش توضیح میدهد که چه عواملی باعث شده که او در مقام ارزیابی و مقایسه اصول اجتماعی امام علی ، با مواد اعلامیه حقوق بشر برآمده (و چرا) برتری اصول امام را ثابت میکند . .

سید هادی خسروشاهی

چرا در صدد مقایسه برآمدیم ؟

... ما هرگز چیز کوچک را بزرگ جلوه نمیدهیم و تعصب خاصی هم به تاریخ و مردان تاریخمان نداریم و اکنون باید دید که روی چه اصلی به تطبیق اصول و مبادی امام علی و اعلامیه حقوق بشر میپردازیم ، و عبارت دیگر : دلیل ما بر این تطبیق و مقایسه چیست ؟

مدرک و دلیل عمده ما در این تطبیق و مقایسه ، پیدا کردن يك جمله یا عبارت از امام علی ابن ابیطالب نیست که بطور صریح یا اشاره بایکی از عبارات مواد اعلامیه حقوق بشر - که محصول کوشش مشترک انسانیت در خلال همه قرون و اعصار تاریخ است - وفق میدهد ، زیرا که اینگونه دلایل در بسیاری از موارد غیر صحیح و بی فایده است .

دلیل و مدرک ما در این موضوع ، وحدت و هماهنگی تمام و کاملی است که در شخصیت امام علی بن ابیطالب آنرا می بینیم . هماهنگی و وحدتی که امام را يك اندیشمند بزرگ ، دارای اصول و مبنائی بهم پیوسته و راه روشن و منظم ، قرار داده است .

امام علی با اینکه در قانون و برنامه کلی خود ، مانند اعلامیه حقوق بشر ، و یا اعلامیه ها و قوانین جدید دیگر ، به شماره گذاری و ترتیب مواد نپرداخته است ، ولی اگر ما مختصر کوشی بکار ببریم میتوانیم همین ترتیب و درجه بندی مواد در قانون امام نیز بیابیم و بدست آوریم . علاوه بر این باید اشاره کرد که ما در عهدنامه مالک اشتر و یا پیمان نامه های دیگر امام ، ترتیب و درجه بندی ضمنی مواد را نیز میتوانیم پیدا کنیم .

در هر صورت ، وحدت و هماهنگی در شخصیت علی بن ابیطالب در هر نقطه و هر گوشه و هر کجای **نهیح البلاغه** که بنگرید ، آشکار و پرتوافکن است و از همینجا است که می بینیم آن فکر اساسی و بنیادی ، که امام پیمان نامه خود را با این فرماندار بر روی آن پایه گذاری میکند ، همان فکر اساسی است که پیمان و عهد نامه خود را با هر والی و فرماندار دیگری ، بر روی آن پی ریزی مینماید که نه در ریشه های عمومی و نه در فروع و جزئیات ناشی از آنها ، هیچگونه تناقضی و تضادی بین این عهد نامه ها وجود ندارد .

و همچنین همین فکر و اندیشه اساسی است که امام پیش از آنکه بوسیله انقلابیون به خلافت برسد ، دیر و زهر خطبه و گفتارش را بر پایه آن می نهاد و امروز هم که خلیفه شده ، هر خطبه و گفتارش را بر آن متکی مینماید و فردا هم در حالت صلح ، خطبه اش را بر آن استوار خواهد ساخت و پس فردا ، در جنگ **جمل** که دشمنانش کشتار را وسیله پیروزی قرار داده اند و پسین فردا در جنگ **صفین** که گروه اشراف و باند تبهکاران نادان ، بر ضد وی همکاری میکنند و بعد از آن در جنگ **نهروان** و پس از نهروان در ساعت شهادتش ، خطبه ها و سخنانش را بر آن اساس پی ریزی خواهد نمود .

این وحدت و هماهنگی در شخصیت امام علی ، همچنین در این طرز فکر اساسی روشن و آشکار است که با آن ، با دوست و دشمن هر دو ، با نزدیک و دور ، با هم رزم و با جنگنده برضد وی ، بطور یکسان روبرو میشد . هیچ نزدیک و خویش ، هیچ دوستی و هم حزبی او را در راه تبدیل و تغییر این عقیده و اندیشه قرار نمیداد و هیچگونه دشمنی و دوری و عداوتی او را از این فکر دور نمیساخت و در واقع اساس و پایه جوشش نظریات و تعلیمات وی ، اساس و پایه واحدیست که خشم یا خشنودی ، بر آن چیره نمیشود و صلح یا جنگ آنرا متزلزل نمیسازد و نوید یا تهدید شکل آنرا تغییر نمیدهد .

این وحدت و هماهنگی در شخصیت علی بن ابیطالب ، در این بهم آمیختگی مطلق در بین تعلیمات و عهد نامه ها و خطبه ها و سفارشها و وصیتهای وی و بین روش او با خویشان و با مردم ، واضح و هویدا است . من بر این جمله میافزایم و میگویم :

علی بن ابیطالب تعلیمات و دستورات خود را ، خود بخاطر آن اجرا نمیکرد که سرمشق دیگران گردد ، چنانکه اکثریت رهبران برنامه ها و تعالیم اجتماعی ، این چنین میکنند ، بلکه روش او در این زمینه ساده تر ، عمیقتر و بالاتر از این حرفها بود . او فکر و برنامه خود را پیش از آنکه بمثابة فکر و طرحی در قالب الفاظ و عبارات بیرون بیاورد ، با دل و جان ، با زندگی

و خون خود ، بوجود می آورد و زنده نگه میداشت و از همینجا بود که در افکار و تعلیمات وی ، کوچکترین تصنع و ساختگی بودن وجود نداشته و هیچگونه تکلف و خودوداشتن بريك کار غیر عادی در آنها بچشم نمیخورد ، همین واقیعت و حقیقت امام ، عامل اصلی دوری خشکی و جمود از تعلیمات و برنامه های وی بوده و بر آنها چنان شور و حرارت میبخشد که گویا پندپدر برپس و یار و نیاز اسان با خویشتن است . و اینها تنها از آثار و پدیده های اندیشه و فکر نیست ، بلکه در ایجاد آنها ، عقل و اندیشه ؛ عاطفه و مهر سوزان با هم همکاری داشته اند . و این نمونه ای از نشانه ها و آیات علی بن ابیطالب است .

* * *

اکنون گوش دهید و ببینید که علی بن ابیطالب ، چگونه معاویه بن ابی سفیان را مورد خطاب قرار داده و میگوید . « ... و اما اینکه تو فرمانداری شام را از من خواسته ای ؟ من چیزی را که دیر روز بتو ندادم ، امروزم بتو نخواهم بخشید ... » .

علی چرا دیر روز فرمانداری شام را به معاویه نداد ؟ .. برای آنکه معاویه در نظر علی : « از اهل نیرنگ و حیله ، از صاحبان ظلم و ستم ؛ از رشوه خواران ؛ و حقه بازان تبه گاریست که مال مردم را به رشوت میدهد ؛ و از کسانیست که حق را پایمال ساخته و باطل را انتخاب کرده اند و اگر بر مردم حکومت کنند ؛ خشم و فخر فروشی را آشکار سازند و بازور و قلدری بر آنها مسلط گشته و فساد و تبه کاری را در روی زمین توسعه میدهند » (۱) .

و برای آنکه فرماندار و حاکم از نظر امام علی و در حکومت وی ، باید نیرنگ بکار نبرد و فساد و تبه ای آلوده نگردد و ظلم و ستم نکند و بر رشوه دادن یا رشوه خوردن نپردازد . حاکم باید بدانند و درک کند که اموال و دارائی همگانی ، طعمه و رزق خاص او نیست ، بلکه از آن همه افراد توده است . و علاوه بر اینها ، علی دوست نمی دارد که فرمانداران و همچنین دیگران با خشم و غضب ، فخر و مباهات ، زور و قلدری ، فساد و تبه ای در روی زمین ، آلوده گردند ... بخاطر همه اینهاست که علی دیر روز شام را به معاویه نداد و حجاز و یمن را با مثال معاویه بخشید ! .

ولی باید پرسید که چرا علی بن ابیطالب امروزم شام را به معاویه نمی بخشد ؟ در صورتی

(۱) : این عبارات را در موارد مختلفی از « نهج البلاغه » و « مستدرک نهج البلاغه » میباید و همه آنها در توصیف معاویه است .

که او با سربازان و لشکریان و بزرگان و اشراف و اواباشی که بدور خود جمع کرده و با اسلحه و ثروتی که در اختیار دارد ، بشکل يك خطر جدی برضدوی درآمده است ؟ اگر يك رهبر سیاسی غیر از علی ، بجای وی بود ، تغییر روش میداد و بر زشنیها و تبهکاریهای معاویه قلم عفو و بخشش میکشید ! او را به خود نزدیک میساخت و فرمانداری شام را باو میداد و دوستی وی را در راه رهبری و حکومت خود ، بدست می آورد !

ولی پاسخ این پرسش بسیار ساده و روشن است و آن اینکه : **علی** دیر و از این «بخشش» به معاویه ، بخاطر اصول و اساس و طرز فکر و ویژه ای خودداری کرد ، او امروز هم بخاطر همان اصول و همان اساس و اندیشه ، ازدادن فرمانداری شام به معاویه ؛ خودداری میکند ، زیرا از نظر علی : «**حق را هیچ چیزی باطل نمیسازد**» و این يك مسئله یقینی و قطعی است و بی شك هیچکس در راه حق و یقین ، پا بر جات را از علی بن ابیطالب نیست ، زیرا او میگوید :

«**اگر مردم بدور من جمع شوند ؛ باعث افتخار و عزت من نخواهد بود و اگر از من جدا شدند ؛ موجب ترس و هراس من نخواهد گشت و مرگ در راه حق و برای حق ، هرگز برای من ناگوار نیست**» و «**خواب توأم با ایمان و یقین ، بهتر از نماز توأم باشک و تردید است**» (۱)

* * *

(۱) : «نوم علی یقین خیر من صلاة علی شك» .

(بقیه از صفحه ۲۵)

یا اگر يك نویسنده برای پر کردن جیب خود از مقام شامخ نویسنده کی سوء استفاده نماید و برای بالا بردن تیراژ خود شروع باغفال مردم ساده لوح و استفاده از نقاط ضعف آنها و سوژه های جنجالی کند آیا باید جلوی آزادی قلم را گرفت و مطبوعات و نشریات سودمند و مفیدی که مایه بیداری افکار مردم است بکلی تعطیل نمود یا قلم آن سوء استفاده چپی را باید شکست ؟ . از کدام قانون و مقام ، سوء استفاده نشده ؟ آیا باید جلوی سوء استفاده را بگیریم یا قوانین و مقامات را در هم بکوبیم ؟ مسلم است هر فرد عاقلی راه اول را انتخاب میکند .

(دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید)